



ویژگی‌های معرفتی معماری اسلامی در تطبیق با پدیدارشناسی سکناگزینی**

روناک پناهی^۱، پروین پرتوی^۲، سید جلیل موسوی^۳، محمدصابر باقریان^۴

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی، گروه معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، Ronak.panahi@iahu.ac.ir

^۲ (نویسنده مسئول) استاد گروه برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه هنر، تهران، ایران، P.partovi@art.ac.ir

^۳ استادیار گروه معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، Jalil.mousavi@iauh.ac.ir

^۴ استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران، Bagherian@arc.ikiu.ac.ir

چکیده

از منظر پدیدارشناسی، سکونت فرایندی است که آدمی در جریان آن «مکان بودن» را تبدیل به خانه می‌کند و با خدا، خود، آسمان و زمین به برقراری هماهنگی می‌پردازد. رویکرد پدیدارشناسانه به پدیده سکونت مبتنی بر تجربه حضور یا بودن انجام می‌شود. نگاه این رویکرد به سکونت و خانه در جهت تبیین رابطه آگاهانه انسان و جهان بوده است. در اسلام اصل شناخت، رسیدن به کمال مطلوب الهی است که در نهاد انسان فطرتاً وجود دارد. معرفت اسلامی بازتاب وحدت ذاتی خداوند و سکناگزیدن انسان بر روی زمین در ملک خداوند است که بازتابی از قدر مطلق بودن اوست. مالکیت در سکناگزیدن، در هماهنگی کامل با معرفت‌شناسی مطلق و به دور از شکاکیت در وجود خدا در اسلام است. بدین لحاظ بودن و جای گرفتن در مکان که از آن به بیت و خانه تعبیر می‌شود، برخلاف سکناگزیدن در پدیدارشناسی، همراه با تسلیم و پذیرش نیست و مالک شدن بر خانه در معرفت‌شناسی سکناگزینی اسلامی وجود دارد. این تحقیق با استفاده از روش استدلالی-قیاسی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شد بررسی مقایسه‌ای نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مولفه‌های مرتبط با سکناگزینی در فلسفه پدیدارشناسی، حول دازاین، مقام تسلیم و رهاکردن مکان، افزودن چیزی مصنوعی به قامت جهان زندگی، هماهنگ شدن با طبیعت می‌چرخد و در معرفت‌شناسی اسلامی، سکناگزینی بر شاخصه‌هایی چون؛ وحی الهی، مالکیت مطلق بر مکان، پرکردن ملک خدا بر روی زمین و درامان ماندن از گزند طبیعت تکیه دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های معرفتی پدیدارشناسی و معماری اسلامی در باب سکناگزینی و سکونت.

۲. بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های معرفت‌شناسی سکناگزینی و سکونت در دو دیدگاه پدیدارشناسی و معماری اسلامی.

سؤالات پژوهش:

۱. مقوله‌های معرفتی پدیدارشناسی و معماری اسلامی در باب سکونت دربردارنده چه مواردی است؟

۲. شباهت‌ها و تفاوت‌های معرفت‌شناسی سکناگزینی و سکونت در دو دیدگاه معماری اسلامی و

پدیدارشناسی چیست؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۷۴۰ الی ۷۵۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

سکناگزینی،

معرفت‌شناسی،

پدیدارشناسی،

معماری اسلامی،

ارجاع به این مقاله

پناهی، روناک، پرتویی، پروین، موسوی،

سید جلیل، باقریان، محمد صابر.

(۱۴۰۱). ویژگی‌های معرفتی معماری

اسلامی در تطبیق با پدیدارشناسی

سکنا گزینی. مطالعات هنر اسلامی،

۱۹ (۴۸)، ۷۴۰-۷۵۷.



[dori.net/dor/20.1001.1](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.48.41.1)

[.1735708.1401.19.48.41.1](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.48.41.1)



[dx.doi.org/10.22034/IAS](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.48.41.1)

[.20.22034/IAS.1735708.1401.19.48.41.1](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.48.41.1)

** این مقاله برگرفته از رساله دکتری "روناک پناهی" با عنوان «پدیدارشناسی معنای سکونت در خانه‌های شهر همدان؛ موردپژوهی: خانه‌های منطقه یک همدان» به راهنمایی دکتر پروین پرتوی و "سید جلیل موسوی" و مشاوره محمد صابر باقریان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان است.

مقدمه

عمل سکونت چه در یک محل و چه در یک جامعه، براساس علاقه مشترک، طبقه اجتماعی، هویت قومی یا سبک زندگی دارای ابعاد مادی و فرهنگی است که دستیابی به کالاهای مادی با جذب هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به موازات آن صورت می‌گیرد. هر مکان یا گروهی ابزار تعلق خود را ابداع می‌کند و فرایندهای استقرار در یک مکان یا گروه اجتماعی (یا هر دو) پیچیدگی‌های فرهنگی ایجاد می‌کند (Miles, Kirkham, ۲۰۰۳). کارکرد اصلی هنر معماری؛ به عقیده شولتز (۱۳۹۴) این است که مکان را حاضر کند. به دیدار آمدن مکان با ساختن تحقق می‌یابد. به نظر او هویت مکان موجب هویت انسان می‌شود. بدین صورت اگر انسان در مکانی قرار گیرد که هیچ نوع سنخیتی با وجودش نداشته باشد، هیچ خاطرهای در ذهن او تداعی نکند و در نهایت حس تعلق به آنجا نداشته باشد، از درون تهی می‌شود و هویت خود را نیز از دست می‌دهد؛ بنابراین از دیدگاه پدیدارشناسانه، مکان چیزی بیش از یک محل انتزاعی است. مکان کلیتی است که از اشیاء و چیزهای واقعی ساخته شده و دارای مصالح، جنس، شکل و رنگ است. مجموعه این عناصر با هم کاراکتر محیطی را تعریف می‌کنند. برای مداخله انسان در محیط، انسان باید کاراکتر اصلی مکان را بشناسد و محیط‌هایی ایجاد کند که در جهت هماهنگی با آن کاراکتر باشد.

یکی از بارزترین وجوه تفاوت اندیشه مدرن و تفکر سنتی (مانند تفکر یونان باستان) اختلاف در تلقی از مکان است. یونانیان باستان هیچگاه مکان را چونان امری کمی و انتزاعی و قابل اندازه‌گیری و در نتیجه وهمی در نظر نمی‌گرفتند. تفاوت میان آتن و معبد دلفی در مکان‌های آن‌ها است. قابلیت اندازه‌گیری فاصله بین آن‌ها امری ثانوی و فرعی است. بی‌جهت نیست که در یونان حتی خدایان نیز دارای مکان بودند. مسئله صرفاً نداشتن تصویری روشن از خدایی متعال نیست، بلکه بیشتر بدین جهت است که آنان فقط به چیزی می‌توانستند بیندیشند که در مکان باشد. البته این به معنای آن نیست که آنان نیز همانند کانت مکان را شرط اندیشیدن به چیزها می‌دانسته‌اند (Benson, ۲۰۰۲: ۲۶-۲۵). از طرف دیگر، چون دکارت در مقام مؤسس فلسفه جدید، انسان را شیء اندیشنده و جهان را شیء ممتد تصور کرد، میان انسان و جهان جدایی و افتراق کلی ایجاد شد؛ انسان عبارت شد از من اندیشنده و اندیشیدن معنای محاسبه کردن یافت و عالم نیز امر ممتد قابل اندازه‌گیری دانسته شد؛ لذا مکان نیز امری صرفاً کمی به حساب آمد. همه تلاش‌های دیگر غلبه بر این اندیشه و نتایج آن و طرح تذکر به ذات و حقیقت آدمی و نسبت حقیقی او با حقیقت هستی است؛ لذا وی باید نشان دهد که مکان آن‌گونه که دکارت می‌اندیشید امری کمی نیست و سپس روشن کند که آدمی شیء یا جوهر نیست. در نهایت، این تحول راهگشای امری خواهد بود که می‌توان از آن به «لزوم حضور خداوند در جهان» تعبیر کرد. از مسئله مکان داشتن ایزدان می‌توان به اساس نقد هایدگر بر سنت تفکر غربی و تفکر دکارتی (که در واقع بنیاد مدرنیته است) پی برد. وقتی مفهوم مکان به صورت امری کمی در آمد دیگر حتی خدایان یونان نیز نمی‌توانستند جایی داشته باشند و به تبع آن، انسان‌ها نیز بی‌ریشه شدند. از نظر هایدگر «اینجا بودن قداست مکان را آشکار می‌کند و مکان آن چیزی است که بشر را مجاز می‌دارد که

انسان باشد» (هایدگر، ۱۳۶۷: ۷۶). با تفکر دکارتی، سکونت انسان‌ها در جوار ساحت قدس ناممکن می‌شود. از نتایج مهم تفکر دکارتی این است که همه چیز به‌عنوان ماده تصرف آدمی در نظر گرفته شود. براین اساس؛ همه تمایزها محو می‌شود. دیگر زمین صرف منبع انرژی است و برای استخراج آن به ابزار تکنیکی بس قوی نیازمندیم؛ لذا دیگر مکان مقدس و غیر مقدس بی‌معناست. بی‌شک مسائلی چون تجارت جهانی، اضمحلال خرده‌فرهنگ‌ها، سنت و زبان‌های بومی، همگی در جهت یکسان‌سازی صورت می‌گیرد و نتیجه نگرشی به مکان است که هایدگر امیدوار است با احیای معنای آن همچون ساختاری اساسی که آدمی را به جهان پیوند می‌زند، بتواند بار دیگر ما را به تأمل در باب هستی و سکنا گزیدن در جوار آن فراخواند (صافیان و مؤمنی، ۱۳۸۹: ۵۷).

رویکرد پدیدارشناسی به حضور انسان در جهان و نحوه این حضور تمرکز دارد و شرط تبدیل فضا به مکان را حضور انسان می‌داند. بودن فرد در مکان و میزان درک و ارتباط وی با این پدیده، به‌وجودآورنده حس مکان و ماندگاری مکان در ناخودآگاه فرد می‌شود، این نکته اساسی‌ترین ویژگی معماری سنتی ایران بوده و از همین‌روست که بناهای قدیمی همچنان مخاطبین خود را حفظ کرده و حضور در این بناها برای افراد خوشایند است. استفاده از بهترین و مناسب‌ترین شیوه‌های ساخت، بهره‌گیری از بهترین مصالح، درک و شناخت درست از محیط اطراف و به‌کارگیری این شناخت در قالب بهترین دخالت ممکن سبب به‌وجودآمدن بناهایی بی‌نظیر و ماندگار شده است. معماران سنتی علاوه بر مهم شمردن بناها و ارج دادن به تلاش خود، به درکی عمیق و صحیح از جایگاه انسان در زمین به‌عنوان اشرف مخلوقات پی برده و برای حضور وی در مکان‌ها به ساخت سکونتگاه و نه اقامتگاه می‌پرداختند. خانه نخستین جایی است که انسان در آن، جا می‌گیرد و به آرامش می‌رسد، فرد در خانه سکونت می‌کند. معمار ایرانی با دریافت وجوه مختلف حضور بشر پس از توجه به کالبد بنا که جسم عینی انسان را در بر می‌گیرد، به روح بنا نیز نظر افکند زیرا می‌دانست پس از آرامش جسم باید روح نیز در آرامش بوده تا مکان برایش ماندگار و قابل سکنی‌گزیدن باشد، از این‌رو با استفاده از شیوه‌های گوناگون هنر به کالبد بناها روح دمید تا جلوه‌های پایدار عالم خیال را به نمایش بگذارد و روح انسان را نیز تسخیر کند بدین صورت سکونت در والاترین درجه به حضور درآمد و افسوس که در گذشته معماری ایران دفن شد (سروش و حاتمی، ۱۳۹۸: ۵۲).

انسان سنتی از نظر اسلام دوسویه است؛ یک‌سوی او به سمت خدا و روح الهی و سوی دیگر او به سمت زمین و نیازهای نفسانی حرکت می‌کند. مسکن زمانی که پاسخگوی این دو زمینه انسانی باشد، به آن مسکن سنتی اطلاق می‌گردد. به تعبیر دیگر مسکن سنتی همانند انسان سنتی دارای یک صورت ظاهری و یک سیرت باطنی است که به‌صورت رمز و تمثیل بیان می‌شود. صورت مسکن سنتی در فضاهای عملکردی و هندسه آشکار خلاصه شده است، لیکن سیرت باطنی آن ناشی از یک حقیقت برتر است که در فطرت انسانی وجود دارد. فطریاتی در زمینه خواست‌های انسانی که در مسکن سنتی پنهان گشته و با وجود درونی انسان نزدیک شده است. این خانه با فطرت وجودی انسان و با انسانیت انسان هماهنگی دارد و احساس آرامش، آسایش و امنیت به هنگام قرارگیری در این خانه تأمین می‌شود؛ لذا خواست‌های فطری انسان از جمله عوامل اساسی تکوین سیرت مسکن سنتی و شکل‌گیری اصول و مبانی ساختاری و

نهانی آن است. اینکه سکونت و خانه مکانی معنی‌دار است و امروز با تقلیل کیفیت‌ها، معنای آن تا حد زیادی کم‌رنگ شده و خانه گاهی تا حد یک سرپناه تقلیل یافته، حقیقتی است که بین دو دیدگاه پدیدارشناسی و سنت‌گرایی معنوی مشترک است. سکونت به شیوه فعلی، نه در سنت دینی و نه در رویکرد پدیدارشناسی، از کیفیت لازم برخوردار نیست، «زیرا هستی در جهان علاوه بر «کجا» شامل «چگونه» نیز می‌گردد» (نوربرگ شولتس، ۱۴۰۰: ۲۰). با توجه به این مقدمات، این تحقیق به مبانی ویژگی‌های معرفت‌شناسی معماری اسلامی در تطبیق با پدیدارشناسی سکنا‌گزینی می‌پردازد.

روش این تحقیق کیفی است و از طریق استدلال قیاسی و استقرائی و به کمک تفکر و تعقل و منطق قیاسی به تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از مبانی فکری پدیدارشناسی و منابع دست‌اول تفکر اسلامی (قرآن، حدیث و روایات) است. در تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای علاوه بر اینکه اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند، با یکدیگر مقایسه می‌شوند؛ لذا بعد از تنظیم و مرور نظام‌مند مبانی معرفت‌شناسی فلسفه پدیدارشناسی و تفکر دینی اسلامی در باب سکنا‌گزینی، به بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌ها و شاخص‌های استخراج شده در قالب مدل‌ها و جداول تخلیصی پرداختیم.

۱. سکنا‌گزینی

سکونت برای انسان و چگونگی بودن و ماندن و نحوه زندگی کردن او و ادراک وی از هستی، واجد معانی بسیاری است. سکنی‌گزیدن در گستره‌ای متنوع از شخصی‌ترین لحظه‌های حیات فردی تا زیست جهانی آکنده از حضور دیگر انسان‌ها، پدیدار می‌شود. امروزه سکونت که در نگاه هستی‌شناسانه هایدگر «روشی که تو هستی، من هستم، روشی که ما انسان‌ها بر روی زمین هستیم» بیان می‌شود، به ساختن تنزل یافته است و ما به شکل تنزل یافته تری سکونت می‌کنیم. مساکن امروز، علی‌رغم طراحی جذاب، ساخت آسان، اقتصادی بودن، افزایش کارایی، انرژی و توجه به مؤلفه‌های اقلیمی نظیر باد و خورشید، مصنوعات صرفاً فیزیکی قابل اندازه‌گیری با اولویت‌دهی به مصرف و تقاضا هستند. تنزل یافتن ارزش‌ها، استاندارد‌گرایی، ساده‌گرایی، عملکردگرایی افراطی، بزرگی و سرعت همگی تبلور زندگی انسان در چنین بناهایی است. انسان مدرن فراموش کرده است کیست و معنای وجودی او چیست (پرتوی، ۱۳۹۲: ۴۲).

سکنا‌گزیدن به معنای در آرامش قرار گرفتن است. ویژگی بنیادین سکنا‌گزیدن، محافظت و نگهداری کردن است. حفظ کردن، معنای رهایی بخشیدن چیزی از خطر نیست؛ حفظ کردن به معنای رها ساختن چیزی برای حضور داشتن خود آن است (هایدگر، ۱۴۰۰: ۴۳). از نظر هایدگر، انسان‌ها هنگامی که به سوی درون رو می‌کنند، خودشان را ارزیابی می‌کنند. آن‌ها تعلق خود به موارد چهارگانه را از دست نمی‌دهند. وقتی به خود می‌آییم و به خود می‌اندیشیم، از چیزها به خود بازمی‌گردیم؛ بدون آنکه ماندنمان را در میان چیزها ترک کرده باشیم. در واقع ترک کردن یا قطع رابطه با چیزها در حالت‌های افسردگی پدید می‌آید و اگر این حالت انسانی نبود ترک چیزها نیز ممکن نبود. ماندن و بودن با چیزها یک مشخصه انسانی است؛ ارتباط میان انسان و فضا چیزی جز سکنی‌گزیدن

به معنای دقیق آن در گفتار و اندیشه نیست. این درحالیست که این تعامل پویا بین ساکن و مسکن در عصر امروز تحت تأثیر رویکردهای علمی و اثباتی به رابطهٔ سوژه - اَبژه تقلیل یافته است. این رابطه، ساکن را چون سوژه‌ای در مقابل مسکن خویش (نه در کنار آن و با آن) قرار می‌دهد و مسکن چون محصولی تمام‌شده پذیرای زندگی در حال تحول انسان نیست، از این‌رو ساکن چون ناظری از دور در مسکنی بسته و منجمد به‌جای «با خانه زیستن» تنها «در خانه زیستن» را تجربه می‌کند و «این حقیقت را که سکونت در قرب وجود رخ می‌دهد و به فراموشی سپرده و به‌تبع آن بی‌خانمانی و گم‌گشتگی گریبان‌گیرش می‌شود» (صافیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۵).

تحولات شناختی پایان هزاره دوم و تغییر مفهوم و چگونگی حضور انسان در زمین، منجر به بازاندیشی مسئله و مفهوم عام سکونت در اندیشه و معماری مدرن شد. این تغییر گستره‌ای از وجوه کیفی در خصوص چگونگی حضور و سکنا‌گزینی انسان و ساختن محیطی متناسب با آن را پیش کشید. رویکردهای فلسفی و علمی به عالم انسانی در اندیشه مدرن زمینه‌ای فراهم آورد تا قابلیت‌های محیط در ارائه پاسخ‌هایی انسانی به سکونت و نیازهای عالی انسان مورد بازاندیشی قرار گیرند. در مقابل این رویکرد غالب، به شناخت مبتنی بر آموزه‌های ادیان از مفهوم سکونت و نسبت آن با ساخت محیط به دلیل مبانی مابعدطبیعی چندان که باید توجه نشده است و چنین می‌نماید که به دلیل غلبه نگاه فراگیر من اندیشنده بازگشت به عالم انسانی نیز با وجود رهیافت‌های نوین در نظریه‌های معماری همچنان نتوانسته توصیفی جامع از سرشت حقیقی سکونت انسان در زمین ارائه دهد (طاهری، ۱۳۹۲: ۶).

۲. مفهوم پدیدارشناسانه سکنا‌گزیدن^۱

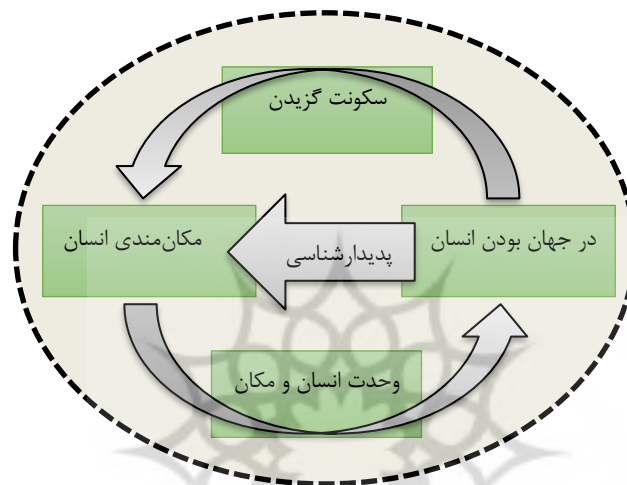
هایدگر با ارائه مقاله «ساختن سکنا‌گزیدن اندیشیدن»^۲ مفهوم سکونت را در رویکرد فلسفی پدیدارشناسی وارد کرد. در اندیشهٔ این فیلسوف سکنا‌گزیدن به‌نوعی هستی همراه و متفق با جهان است و برای ایجاد آرامش بین فرد و جهان صورت می‌گیرد. ایشان واژهٔ سکنا‌گزینی را با معنای هستی‌شناسانه به‌کار می‌گیرد: «روشی که تو هستی، من هستم، روشی که ما انسان‌ها بر روی زمین هستیم، سکنا‌گزینی نام دارد» (پرتوی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). بدین ترتیب ایشان با بررسی ماهیت هستی‌شناختی، چگونگی وقوع آن و ارتباط آن با جهان زندگی انسان، سکونت را به‌عنوان یک پدیده معرفی می‌کند و با نگاهی کیفی به مکان، سکونت را تحقق می‌بخشد (شولتز، ۱۴۰۰).

باتوجه به ریشه‌یابی واژهٔ سکونت کردن، هایدگر سکنا‌گزینی را به معنی بودن در صلح در یک مکان حفاظت‌شده، می‌داند. وی در بیان معنای سکونت، در نوشتار مذکور با رجوع به ریشه کلمات، میان ساختن و سکونت‌گزیدن پیوستگی معنایی یافت و به این نتیجه رسید که دو واژهٔ مذکور در واقع به یک معنی هستند و سکنا‌گزیدن، نیازمند ساختن است. «گوهر ساختن، سکونت کردن است. ما آن‌سان قادر به ساختنیم که پیشاپیش قادر به سکونت باشیم. امر بناکردن به

^۱ Dwelling

^۲ Heidegger, "Building Dwelling Thinking," in: Poetry, Language, Thought, ۱۹۷۱.

سکونت کردن تعلق دارد و چگونه ماهیت خود را از آن اخذ می‌کند» (هایدگر در نیچه و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۳۳-۱۵۳). بدین ترتیب هایدگر به صورت ضمنی به ساختن و در نتیجه به معماری اشاره کرده است. ایشان نسبت میان سکونت کردن و ساختن را نسبت هدف و وسیله می‌داند. «سکنا گزینی، همان قدر که وسیله است، هدف است» (پرتوی، ۱۳۹۲: ۳۱). ساختن، تنها وسیله یا راهی برای رسیدن به سکونت گزیدن نیست. خود ساختن، فی‌نفسه و پیشاپیش سکونت کردن است (هایدگر در نیچه و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۵). بدین ترتیب بحث هایدگر پیرامون سکونت دارای اهمیتی فراتر از امر طراحی و معماری است. نگرش ارتباط انسان، مکان و سکنا گزینی در پدیدارشناسی در شکل (۱) نشان داده شده است.



شکل (۱): نگرش پدیدارشناسی به ارتباط انسان، مکان و سکنا گزینی (منبع: نگارندگان)

هایدگر بیان می‌کند «جهان ما زندگی واقعی ماست [...] و فلسفه اصیل از زندگی واقعی برمی‌آید، نه از مسائل شناخت‌شناسانه و اخلاقی» (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۴۱-۱۴۲). «جهان خانه که جهانی درونی یا فضایی درونی^۳ است با خود انسان پیوند دارد؛ پیش از آنکه انسان در دنیای بیرون ظاهر شود، اولین جهاننش خانه است. خانه هم روح است و هم جسم»^۴. به عبارتی «زمانی که بشر قادر به سکنا گزینی می‌شود، جهان تبدیل به یک درون می‌گردد» (شولتز، ۱۳۹۴: ۱۳۸). براین اساس خانه برای انسان جایی نیست که او در آن چونان شیء قرار داده می‌شود، بلکه انسان در خانه قرار می‌گیرد، به عبارتی «در خانه بودن»^۵ به معنای چیزی غیر از «در خانه ماندن»^۶ است. خانه محمل سکونت آدمی است و به واسطه وجود آن، سکونت از مفهومی ذهنی به نمودی عینی دست می‌یابد. «خانه به‌عنوان خصوصی‌ترین نوع سکونت، نقطه‌ای ثابت است که شکل محیطی مفروض را به معرض مکان مسکون تغییر می‌دهد» (شولتز، ۱۴۰۰: ۱۴۴).

هایدگر همچنین بیان می‌کند کسی به «مصیبت واقعی سکونت» که همانا «بی‌خانمانی بشر» است به‌مثابه مصیبت، فکر نمی‌کند. به‌زعم ایشان در دنیای مدرن معنای راستین بناکردن یعنی «سکونت کردن» به فراموشی سپرده می‌شود و «سکونت» همچون هستی انسانی تجربه نمی‌شود و هرگز به‌عنوان ویژگی اصلی هستی انسانی در نظر گرفته نمی‌شود

^۳ Inside space

^۴ It is body and soul

^۵ Being at home

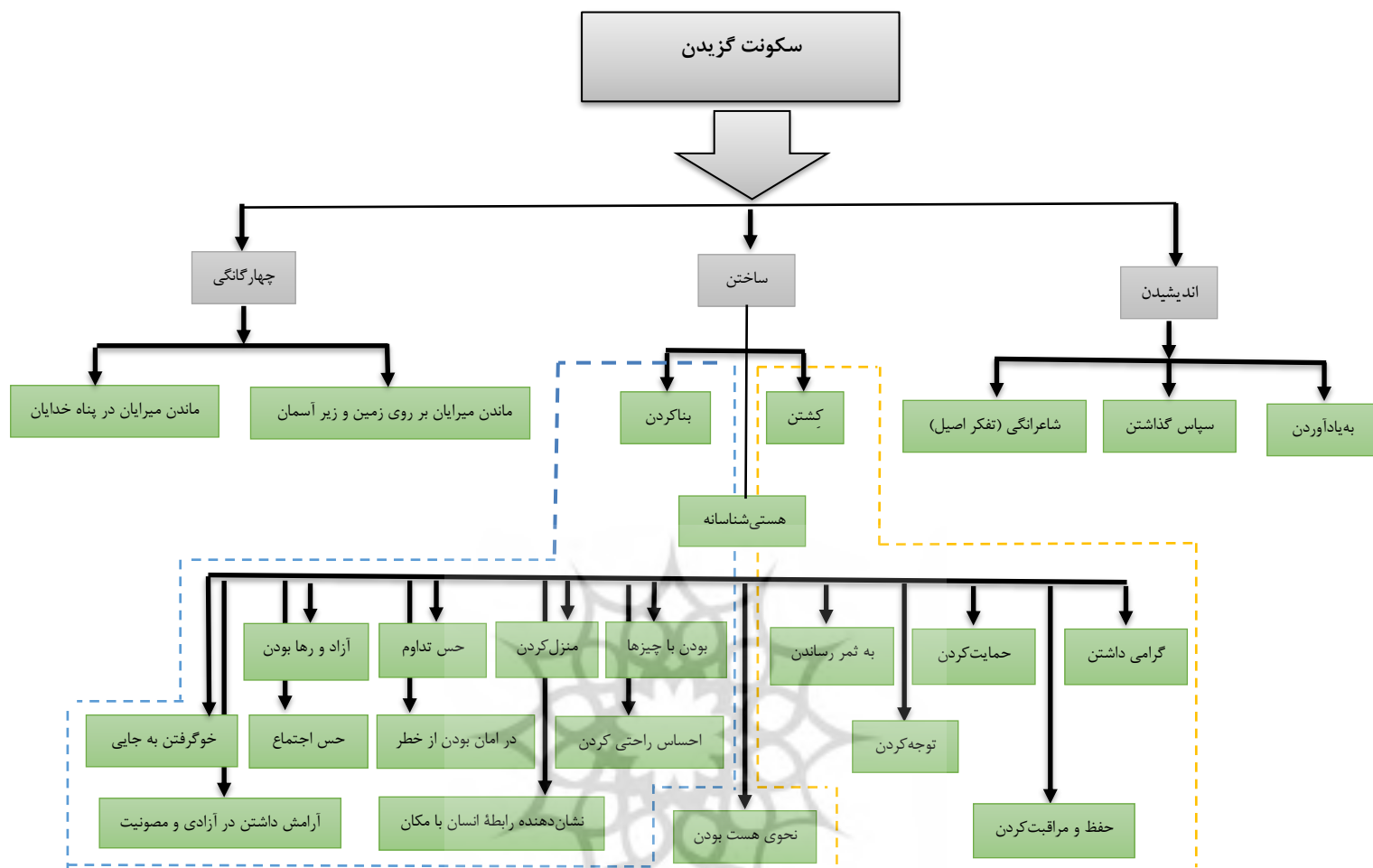
^۶ staying at home

و دیگر به ذهن خطور نمی‌کند که سکونت گزیدن از وجود آدمی انفکاک‌ناپذیر است. به باور هایدگر «بی‌خانمانی» انسان مدرن ناشی از آن است که انسان در خانه وجود خویش سکونت نمی‌کند و از آن دورافتاده است. انسان دیگر به‌عنوان موجودی میرا بر زمین سکونت نمی‌کند و ارتباط وجودی خود را با زمین ازدست‌داده است. «هرگاه چیزها را همان‌طور که انسان مدرن مدیریت می‌کند کنترل کنیم، بی‌خانه‌ایم، حتی اگر جایی برای زندگی داشته باشیم» (Clock & Jones, ۲۰۰۰: ۶۵۷).

راه‌حل هایدگر برای رهایی بشر از بی‌خانمانی، فراخواندن انسان‌ها به تفکر حضوری است: «تفکر حضوری و قلبی قرین با شکر و ستایش است» (رابرت ای، ۱۳۸۲: ۵۴). «این نوع از تفکر نیوشا بودن و گوش داشتن به ساحت قدس و استماع خطاب وجود را متذکر می‌گردد». (همان: ۵۵). «راه‌بردن به وجود مستلزم برقرار کردن نوعی رابطه خاص با محیط است. این نوع رابطه فقط با تفکر متذکرانه و شاکرانه حاصل می‌آید» (همان: ۵۰). «در مقام سکونت حقیقی، انسان تفکری متفاوت با معنای عادی تفکر دارد» (همان: ۵۴). «تفکر شاکرانه با سکونت‌گزیدن و ساختن ملازمه دارد. این سه امر با همدیگر و نسبت مجموعه آن‌ها با چهارگانه، تعیین‌کننده نسبت و رابطه انسان با کل و سکونت او در عرصه مفتوح وجود است» (همان: ۵۵). همچنین در مقاله «ساختن سکناگزیدن اندیشیدن» هایدگر ساختن و سکناگزینی را با عناصر چهارگانه مرتبط می‌داند: «بشر "مابین" اثر و واژه سکونت‌کردن" می‌آغازد. به‌واقع در قالب اثر آمدن به "کشاکش بین جهان و زمین" تبدیل می‌شود» (هایدگر در نیچه و دیگران: ۶۹). بر این اساس، لازمه سکونت و مأوا گزیدن انسان در این عالم با مفهوم «بازی چهارگانه»^۷ مطرح می‌گردد. سکونت مبتنی بر حفاظت از چهارگانگی است. «حفاظت‌کردن یعنی ره‌ساختن چیزی برای حضور داشتن خود آن» (هایدگر، ۱۴۰۰: ۱۱). این حفاظت معنا و مسئولیتی دوگانه دارد: هم محافظت‌کردن است و هم مورد حفاظت قرارگرفتن است. در نمودار (۱) معنای سکونت وجودی آمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

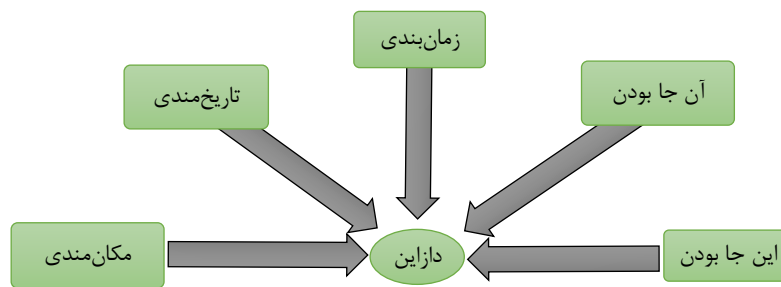
^۷ The Play of the Fourfold



نمودار (۱): مفهوم پدیدارشناسانه سکونت (منبع: نگارندگان)

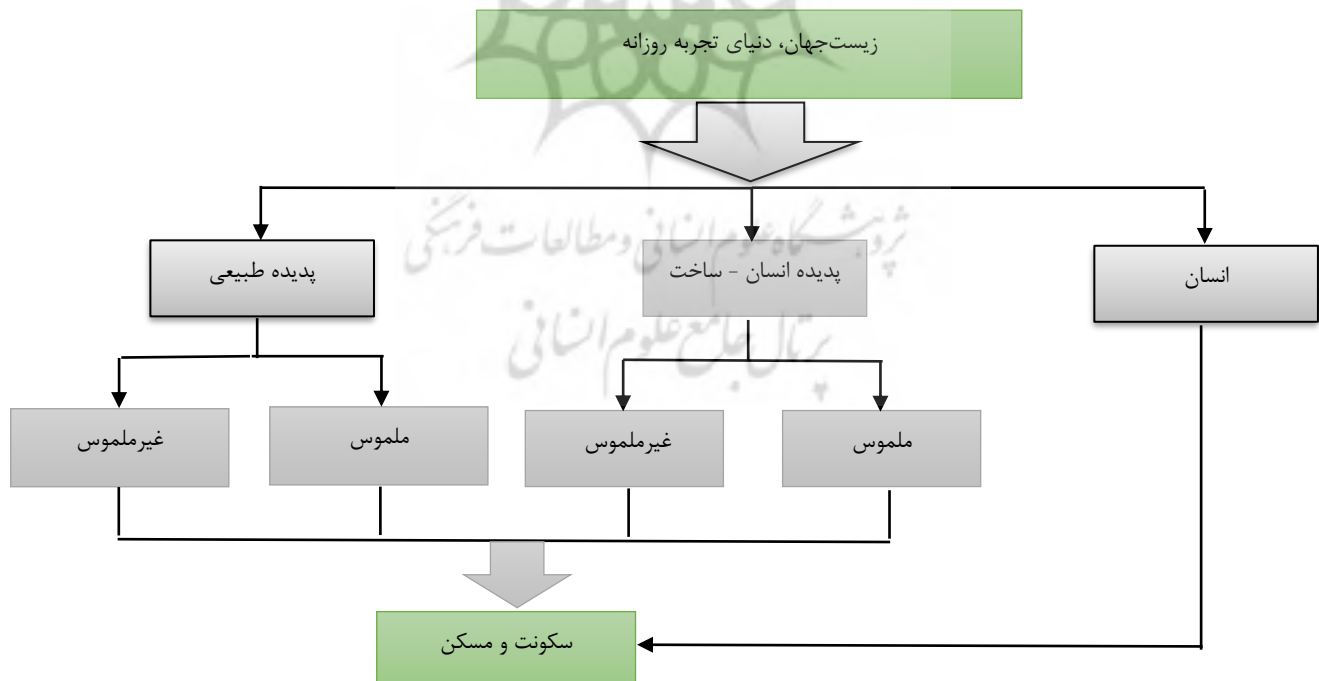
اصطلاح دازاین^۸ - توصیف های دیگر از انسان به معنای تحت لفظی گاه «این جا» و گاه «آن جا»، به این معنی اشاره دارد که ما خود را در وضعیت بنیادین خاصی می یابیم (طهوری، ۱۳۹۶: ۷۵). هایدگر زمان مندی، تاریخ مندی و مکان مندی را سه ویژگی اساسی انسان می داند. بر این اساس، دازاین خود و هستی را برحسب جهان می فهمد. شکل (۲) مفهوم دازاین از دیدگاه های دیگر نشان می دهد.

^۸ Dasein



شکل (۲): مفهوم دازاین از دیدگاه هایدگر (منبع: نگارندگان)

از نظر هایدگر وجود انسان بر سکونت استوار است (هایدگر، ۱۴۰۰). انسان از طریق سکونت، جایگاه خود را در جهان، زیر آسمان و روی زمین مشخص می‌کند و در نتیجه از سردرگمی رها می‌شود و سرانجام جایی می‌یابد. سکونت عبارت است از اعلام حضور انسان نزد خدایان و دیگر انسان‌ها. انسان با ساختن در فضا مستقر می‌شود. اما هر ساختمانی به سکونت ختم نمی‌شود. مسکن‌گزینی؛ یعنی به‌عنوان یک موجود فانی در زمین بودن و به‌تبع آن یعنی لذت بردن، محافظت کردن و توجه و مراقبت کردن از مکان. ارتباط سکونت با حوزه‌های زیست‌جهان انسان در نمودار (۲) نشان داده شده است.

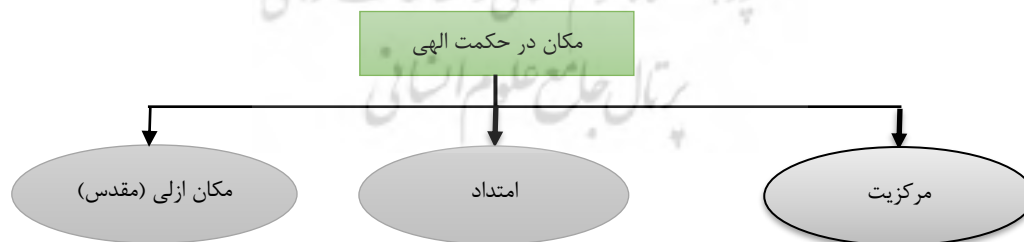


نمودار (۲): رابطه سکنا گزینی بین حوزه‌های زیست‌جهان (منبع: نگارندگان)

۳. ویژگی‌های معرفت‌شناسی سکناگزینی اسلامی

در مکتب اسلام نیز موضوع معرفت حائز اهمیت فراوان است. این معرفت در معماری سنتی ایران، اصول و ارزش‌هایی است که اولاً ریشه در اعتقادات و باورهای آسمانی و معنوی ایرانیان داشته و ثانیاً بدون انقطاع تاریخی در اثر ممارست و حقیقت‌جویی و نوگرایی ایرانیان در تماس با سایر تمدن‌ها بر پایه جهان‌بینی اسلامی - ایرانی بوده و ثالثاً می‌توان به‌عنوان اصولی ثابت از آن‌ها یادکرد (نقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۸۰).

از ویژگی‌های مهم حکمت و فلسفه اسلامی، توجه به نگرش قرآن و تلاش برای شناسایی و معرفی دیدگاه وحی در این زمینه است، به‌گونه‌ای که خداوند در آیات فراوانی از قرآن کریم، انسان را به تفکر جهت شناخت هستی و آفرینش دعوت کرده است (بقره: ۲۲۵، آل‌عمران: ۹۱ و روم: ۸). همچنین در حدیثی، پیامبر اسلام (ص) فرمودند یک ساعت تفکر بهتر از هفتادسال عبادت است. امیرالمؤمنین (ع) نیز فرمودند: «ای مردم بدانید که کمال دین طلب علم و عمل بدان است، بدانید که طلب علم بر شما از طلب مال الزامی‌تر است، زیرا مال برای شما قسمت و تضمین شده و عادلانه (منظور خداوند متعال است) آن را بین شما قسمت کرده است، ولی علم نزد اهلش نگه داشته شده و شما مأمورید که آن را از اهلش طلب کنید، پس آن را بخوانید». همچنین قابل‌ذکر است که دین اسلام، عقل را در رسیدن به واقعیات قادر و توانا می‌داند و شکاکیت را مطلقاً مردود می‌شمارد؛ بنابراین در اسلام معرفت، مطلق است و معرفت اصیل نیز همان شناخت خداوند است. جهان در بینش اسلامی متشکل از ماده، صورت و عدد است که مکان و زمان ظرف حاوی این محتوا بوده که آن را شکل بخشیده و قابل‌درک می‌کنند. مکان از این‌رو واقعیتی است عینی که در قلمرو آن‌ها اشیاء مادی صورت فعل و حرکت دارند. اما آنچه هویت دینی مکان را تثبیت می‌کند، زمینه‌ی قدسی آن است. مقدس در اینجا به معنای حضور سرمدی و حضور مرکز کل محیط است؛ لذا مکان مقدس، نشانگر حضور ذات سرمدی در محیط انسانی است (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۳).



نمودار (۳): مکان در حکمت اسلامی (منبع: نگارندگان)

عالم خود انعکاس بازتاب‌های مکان ازلی است که در قالب اماکن مختلف دیده می‌شود (نمودار ۳). این حلول الهی در قالب صفات و ذات اقدس شکل گرفته است؛ بدین صورت که ذات الهی در عوالم دنیوی انعکاس یافته و مفاهیم مکانی را با این اقالیم^۱ می‌توان بازشناخت. بر این اساس، مکان در اسلام بر اصول خیریات و کمال مطلقیات و عدم تناهی استوار است که باعث شده تا مکان دارای خصوصیتی چون مرکزیت، امتداد و تجلی الهی باشد؛ لذا مکان فضایی است

^۱ Hypostases

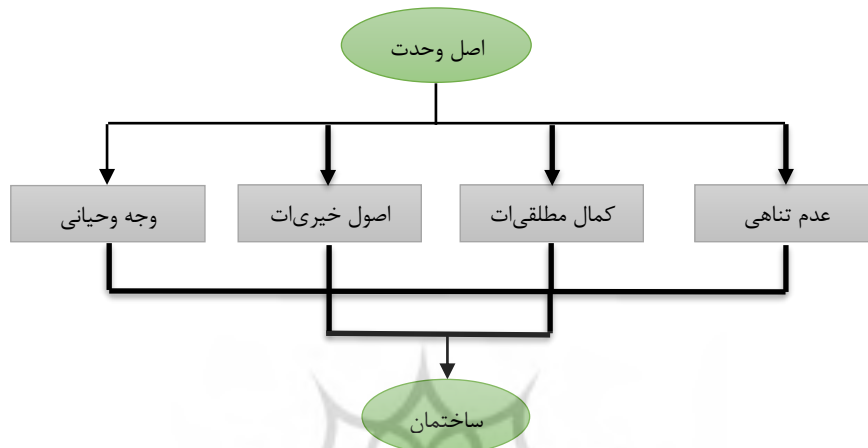
که در آن اوصاف الهی متجلی شود. تجلی می‌تواند در یک مفهوم نیز متکثر بوده و از این رو مکان دارای کیفیات متفاوت شده و انسان را قادر می‌سازد تا هویت‌های مکانی را با حفظ ذات قدسی مکان به حسب شرایط انسانی درک کرده و بسازد. با این اوصاف، مکان محل تجلی الهی بوده و عالم صغیره‌ای است که با عالم کبیره و ماورا طبیعی در پیوند قرار می‌گیرد. تفاوت میان مفاهیم ملک و ملکوت و ریشه زبانی یکسان باتوجه به اطلاق این کلمات به دو دنیای مادی و غیرمادی جهت‌گیری اسلامی را درباره مفهوم مکان روشن می‌سازد. ملک به عالم طبیعت و ملکوت به عالم لطیف و نفسی دلالت داشته که هر دو از مراتب حضور بوده و مکان را در ساحت الهی و به مثابه محلی برای انعکاس خدا در عالم هستی می‌سنجد (وثیق و همکاران، ۱۳۸۸).

در ادعیه شیعه مانند دعای کمیل این گفته در عبارت «وَلَا يُمَكِّنُ الْقَرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» تصدیق می‌گردد. مکان کیفی در اثر حضور ذات قدسی محدود شده و جهات و خصوصیات آن یکسان نیست (مطهری، ۱۳۹۵). این مکان در نقاطی ویژه از زمین قابلیت بروز می‌یابد که این نقاط مرتبط با وظایف دینی بوده و پهنه وسیعی را از خانه خدا تا محراب و باغ را شامل می‌شود و به طور کلی اماکن به عنوان ساخت‌های مادی مادام که حرمت آن نگاه داشته شود چه طبیعی و چه مصنوع را در برمی‌گیرد. در همین راستا آسمان، زمین و انسان، سه تجلی الهی دارای ظرفیت‌های متمایز «بودن»، هستند و جایی که در آن پرتوهای «بودن» به «هست» منجر شود، مکان پدید می‌آید. مکان ایدئال نیز آنجایی است که وحدت‌بخش عناصر سازنده خود بوده و جلوه‌گاه معانی ژرف «حق» باشد (نمازی اصفهانی، ۱۳۹۷). مؤلفه‌های یاد شده ذهنیت عمده مسلمانان را در طی قرون متمادی تحت تأثیر قرار داده و خود را در تزئینات معماری، مکان‌یابی شهری و طرح شهر جلوه‌گر ساخته است. مکان برای انسان از طرق مختلف ادراکی قابل فهم می‌گردد که خاطره ازلی و مکان سرمدی در روند تداعی انسان را به دریافت‌های قدسی از اماکن سوق می‌دهد. همان‌گونه که انسان دارای فضایی می‌گردد، مکان نیز دارای ارزش‌هایی می‌شود؛ زیرا عالم، مراتب تجلی الهی بوده و وسعت معنایی هر مکان بسته به احاطه اسمائی است که می‌پذیرد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳).

حکمت معماری اسلامی مرتبه‌ای است که در آن نیازهای مادی و معنوی انسانی در تعادلی پویا متبلور می‌گردند. هنجارهای انسانی و تعالیم الهی در نقطه‌ای به بالاترین درجه سازگاری می‌رسند و یک اثر هنری در این نقطه به نیازهای مادی و معنوی به صورت یکسان پاسخ می‌گوید (نصر، ۱۳۷۰). راه ورود به حکمت معماری اسلامی ایران از منزلگاه اعتقاد و التزام به آموزه‌هایی می‌گذرد که هر چند زمان زیادی از شکل‌گیری آن‌ها می‌گذرد همواره در فرایندی پویا تا روزگار معاصر جاودانه مانده‌اند.

آنچه آثار معماری اسلامی را با تمام گوناگونی‌ها در یک مجموعه در کنار یکدیگر تعریف می‌کند، انگاره‌ای است که آموزه‌های معنوی معماری اسلامی را در تک‌تک این آثار متبلور ساخته است. به عبارت دیگر اصلی پنهان در این بناها به ودیعه نهاده شده که موجب می‌گردد، بتوان آن‌ها را در کنار یکدیگر به عنوان اعضای یک خانواده بازیابی کرد. اصلی که نصر از آن با عنوان «اصل وحدت» یاد می‌کند (نصر، ۱۳۹۴). اصل وحدت، جوهره‌ای کارگشا در بازشناسی آثار

معماری اسلامی است؛ زیرا از یک سو ادراک بنا را ممکن می‌سازد و از سوی دیگر امکان می‌دهد، تمامی آثار معماری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی را به صورت مجموعه‌ای واحد مورد مطالعه قرارداد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳). این سرچشمه وحدت بخش معماری سنتی را باید در حقایق درونی قرآن و برکات نبوی جست‌وجو کرد. نمودار (۴) اصل وحدت و تکثر ارزش‌های ناشی از سکنا گزینی را مشخص می‌کند.



نمودار (۴): اصل وحدت و تکثر ارزش‌های ناشی از سکنا گزینی (منبع: نگارندگان)

خانه مسکونی یک نهاد اساسی در زندگی انسان است (Dekkers, ۲۰۱۱). مسکن یکی از مهم‌ترین فضاهای معماری، رابطه‌ای مستقیم با خود انسان برقرار می‌کند. صورت زمینی مسکن به عملکردهای مورد نیاز انسان و ابعاد انسانی پاسخگو است و سیرت معنوی آن در صدد جوابگویی به اعتقادات و باورهای ساکنان آن است. مسکن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فضاهای معماری، رابطه‌ای مستقیم با خود انسان برقرار می‌کند. صورت زمینی مسکن به عملکردهای مورد نیاز انسان و ابعاد انسانی پاسخگو است و سیرت معنوی آن در صدد جوابگویی به اعتقادات و باورهای ساکنان آن است.

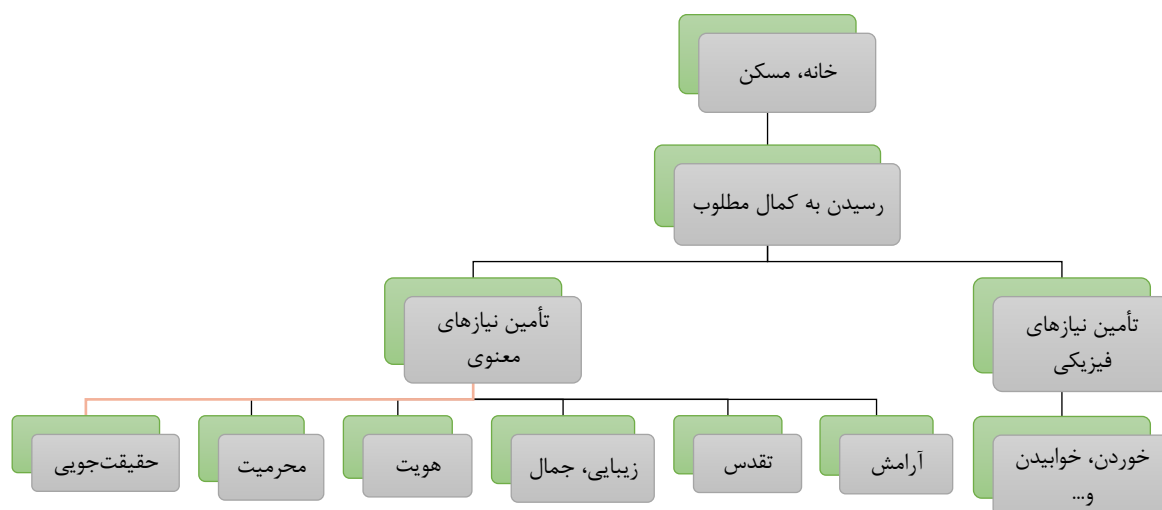
در معماری سنتی ایرانی، خانه و مسکن از مباحث مهم به‌شمار می‌آید که تجلی اصول اخلاقی برگرفته از سنت پیامبر (ص) است و مکانی است برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های مورد احترام جامعه مسلمین. مسکن از ریشه سکون، به معنای نهفته و آرام گرفته شده است (مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای توکیو - ژاپن، ۱۳۸۶، جلد ۲: ۳۶۷). مسکن یعنی جایی که در آن سکنا می‌گزینیم تا به سکینه ۱۰ دست یابیم (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). سوره نحل آیه ۸۰ «و الله جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا: و خدا برای سکونت شما منزل‌هایتان را قرارداد»، بر این امر تأکید دارد. آرامش به معنای رسیدن به آرامش قلبی و رسیدن به قلب مطمئن است: «مطمئن قلوب» (آل عمران: ۱۲۶). انسان زمانی به آرامش می‌رسد که دارای قلب مطمئن می‌گردد و به کمال الهی رسیده باشد. هدف غایی انسان رسیدن به کمال الهی است؛ بنابراین غایت مسکن هم باید در این جهت کمک‌رسان باشد. نمودار (۵) نگرش اسلامی را به سکونت نشان می‌دهد.

^{۱۰} واژه قرآنی به معنای آرامش. قرآن خانه را مایه آرامش انسان و عطیه‌ای برای انسان می‌داند

این تعریف برای خانه، از بُعد تأثیرات اخلاقی و انسانی، دارای ارزش است و خانه را مایه تکامل و تعالی و آرامش انسان می‌داند. «روایات اسلامی حاوی اشاراتی به سکونتگاه‌های خرد؛ مانند خانه‌ها است که علی‌رغم تأکید بر سطوح کالبدی بر ابعاد معنوی نیز اشاره دارد» (وثیق و همکار، ۱۳۸۹: ۵۳). از منظر عرفان اسلامی نیز خانه (معماری) عبارت است از فضایی کیفی که جسم انسان را در خود جای می‌دهد؛ یعنی ظرفی که درون آن گوهری به نام انسان جای می‌گیرد (اردلان و بختیار، ۱۳۹۶: ۱۵). مطابق تعالیم و حیانی، زمین مهد و گهواره و سکونتگاه انسان است: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا: آیا ما زمین را مهد آسایش خلق نگردانیم؟» (نبأ: ۶)؛ «کل جهان منزلگاه و سکونتگاه انسان است».

از ویژگی‌های انسان سنتی گرایش به حقیقت‌جویی و رسیدن به کمال است. شناخت هویت الهی مستتر در خانه تفکر وی را برمی‌انگیزد و خاصیت آگاهی‌دهندگی و ضد غفلت بودن دارد. «هر فضای ساخته‌شده نحوه‌ای حضور و آگاهی است» (شایگان، ۱۳۷۲: ۱۴۵). خانه نیز مکانی است که انسان با کاهش دغدغه‌های روزانه در آن به تفکر در باب خویش و خدای خویش دست می‌یابد. بدین لحاظ خانه، فضایی برای رشد و تعالی افراد خانواده فراهم می‌آورد. از منظر اسلامی انسان سنتی و دینی یک «شدن» است نه یک «بودن». این انسان فنا شونده نیست، بلکه در حال «شدن و تکامل» است و تنها در روز رستاخیز است که به «بودن» می‌رسد و قابل‌تعریف می‌گردد (شریعتی، ۱۳۵۹: ۹۳)؛ لذا مسکن نه به معنای جایی برای ماندن و بودن، بلکه جایی است برای «شدن»؛ بنابراین مسکن به «شدن» انسان و «هویت یافتن» او کمک می‌کند. در تفکر اسلامی فضا و مکان (عالم) از آن جهت که محضر خداست تقدس می‌یابد (نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۲). بدین لحاظ، مهم‌ترین ویژگی کیفی فضا از نظر انسان تقدس آن است. مسکن نیز به‌مثابه مکان تجلی اوصاف الهی در معماری سنتی، مقدس است و پرستیده می‌شود.

خانه در واقع حوزه زندگی خصوصی افراد است. حریم خصوصی یک ارزش کلیدی و اخلاقی است که زیربنای توجه به شأن و منزلت انسانی است. پوشاندن دید و ایجاد حریمیت، یکی از مهم‌ترین اصولی است که دین در رابطه با خانواده و در روابط اجتماعی به آن توصیه کرده است. در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور و در آیه ۱۲ سوره حجرات، به‌وضوح به بارزترین مصداق حریم، یعنی خانه هر فرد اشاره شده است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید» (نور: ۲۷ و ۲۸). پیرنیا از این ویژگی با عنوان «درون‌گرایی» نام می‌برد و در توضیح آن می‌نویسد: در ساماندهی اندام‌های گوناگون ساختمان و به‌ویژه خانه‌های سنتی باورهای مردم بسیار کارساز بوده است (پیرنیا، ۱۳۹۴).



نمودار (۵): تگرش اسلامی به مفهوم سکونت (منبع: نگارندگان)

از دیگر اصول و مبانی مسکن سنتی حب جمال و زیبایی است که فطرتاً در وجود انسان نهفته است. انسان مظهر صفات و اسماء الهی است: «وَلِلَّهِ اسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اعراف: ۱۸۰)؛ بنابراین زیبایی که یکی از صفات خداوندی است، جزء صفات فطری انسان می‌گردد. انسان ساخته‌های خالق را در طبیعت می‌بیند و در آن‌ها به تفحص و کنکاش می‌پردازد و به حکم خواست‌های فطری خود زیبایی‌های طبیعت را می‌گیرد و در معانی نهفته در ساخته‌های خود به منصفه ظهور می‌رساند. به تعبیر بورکهارت؛ «درهای وجود خود را بر زیبایی غیرفردی می‌گشاید» (بورکهارت، ۱۳۹۹: ۱۳۳). مسکن سنتی زیبایی ظاهری ندارد، بلکه زیبایی جزء ذات آن است.

نتیجه‌گیری

ابتدایی‌ترین شکل وجود در جهان، سکونت است که پدیده‌ای رایج در بین همه انسان‌هاست. با توجه به آنچه در کلام هایدگر به کار می‌رود، خود سکونت دارای دو جنبه عام و خاص است. جنبه کلی سکونت به معنای «بودن»، با حضور انسان در محیط شکل می‌گیرد. حضور، خود تعامل با روابطی است که انسان با اشیا و انسان در جهان حیات دارد. این تعامل، محیط را به مکانی آشنا ارتقا می‌دهد و حضور در مکان را ایجاد می‌کند. انسان با ساختن در مکان به سکونت (جنبه ویژه سکونت) دست می‌یابد که به معنای افزودن چیزی مصنوعی به قامت جهان زندگی است. ساختمان اگر با مراقبت از مکان و احترام به اراده مکان همراه باشد، یک مسکن واقعی به همراه دارد. مسکن حقیقی، دیدگاه هستی‌شناسانه‌ای است که به پدیده سکونت منتهی می‌شود، زمانی است که انسان عاشق سکونت است و از آن لذت می‌برد. بشر امروز در بحران بی‌خانمانی است. یعنی آن را اشغال می‌کند بدون اینکه در مکان مستقر شود. بی‌خانمانی به معنای کمبود مسکن نیست، بلکه یک جنبه کیفی است که ناشی از غنی بودن دنیاست.

عقیده هایدگر این است که اگر واقعاً می‌خواهیم موقعیت خود را درک کنیم، یا به عبارت دیگر، اگر واقعاً می‌خواهیم واقعیت را درک کنیم، باید سعی کنیم از تحمیل خود به آن اجتناب کنیم و در عوض تسلیم شویم. سکونت واقعی تنها

زمانی حاصل می‌شود که ما مکان را به حال خود رها کنیم. خوانش پدیدارشناسانه سکونت مانند الگویی است که هستی را به حضور و سپس به سکونت، محیط را به مکان و سپس به مکان سکونت و بودن در جهان را به بودن در مکان و بودن در محل استقرار انتقال می‌دهد.

خانه مسکونی بخشی از نیازهای اساسی زندگی انسان است. در اسلام تعیین مکان به‌عنوان مسکن اهمیت خود را دارد. خانه مسکونی نه تنها به‌عنوان پناهگاهی برای خود و دارایی‌اش تلقی می‌شود، بلکه در تأمین فضایی برای حفظ حریم خصوصی نیز حائز اهمیت است. معرفت اسلامی بازتاب وحدت ذاتی خداوند و سکنا گزیدن انسان بر روی زمین در ملک خداوند است که بازتابی از قدر مطلق بودن اوست. مالکیت در سکناگزیدن، در هماهنگی کامل با معرفت‌شناسی مطلق و به‌دور از شکاکیت در وجود خدا در اسلام است. بودن و جاگیرشدن در مکان که به‌عنوان بیت و خانه از آن یاد می‌شود، فرایندی همراه با شدن نیست و برخلاف سکنا گزیدن در پدیدارشناسی، همراه با تسلیم و پذیرش نیست و مالک‌شدن بر خانه در معرفت‌شناسی سکونت اسلامی وجود دارد. در جدول ۱ به‌اختصار مقایسه‌ای بین ویژگی‌های معرفت‌شناسی در دو دیدگاه پدیدارشناسی و حکمت اسلامی انجام شده است.

جدول (۱): مقایسه مؤلفه‌ها و ویژگی‌های معرفت‌شناسی در فلسفه پدیدارشناسی و تفکر اسلامی (منبع: نگارندگان)

سکنا گزیدن		مشخصات و ویژگی‌ها
رویکرد حکمت اسلامی	رویکرد پدیدارشناسی	
وحی الهی	دازاین	منبع و سرچشمه سکونت
مالکیت مطلق بر مکان	مقام تسلیم و رهاکردن مکان	موضع در قبال سکونتگاه
پر کردن ملک خدا بر روی زمین	افزودن چیزی مصنوعی به قامت جهان زندگی	ساختن سکونتگاه
درامان ماندن از گزند طبیعت	هماهنگ‌شدن با طبیعت	مزیت سکناگزیدن

فهرست منابع

کتاب‌ها:

- ابوالقاسمی، لطیف. (۱۳۸۳). هنر و معماری اسلامی ایران به کوشش علی عمرانی‌پور. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- احمدی، بابک. (۱۴۰۰). هایدگر و تاریخ هستی. تهران: مرکز.
- اردلان، نادر؛ بختیار، لاله. (۱۳۹۶). حس وحدت. ترجمه و نداد جلیلی. تهران: علم معمار.
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۹۹). هنر مقدس. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- پرتوی، پروین. (۱۳۹۲). پدیدارشناسی مکان. تهران: فرهنگستان هنر.
- پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۹۶). آشنایی با معماری اسلامی ایران. تهران: غلامحسین معماریان.
- ریخته‌گران، محمدرضا. (۱۳۸۲). مقالاتی درباره پدیدارشناسی، هنر، مدرنیته. تهران: نشر ساقی.
- شار، آدم. (۱۳۸۹). هایدگر برای معماران (تأملی بر سنت معماری مدرن). ترجمه روزبه احمدی‌نژاد. تهران: طرحان.
- شریعتی، علی. (۱۳۵۹). تاریخ تمدن. جلد اول، دفتر تنظیم مجموعه آثار دکتر علی شریعتی.
- مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه‌ای توکیو - ژاپن (۱۳۸۶). شهرنشینی در اسلام. ترجمه مهدی افشار. جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵). فطرت. تهران: صدرا.
- نصر، سید حسین. (۱۳۹۴). هنر و معنویت اسلامی. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: حکمت.
- نصر، سید حسین. (۱۳۷۰). سنت اسلامی در معماری ایرانی در جاودانگی و هنر. ترجمه سید محمد آوینی. تهران: برگ.
- شولتز، کریستیان. (۱۳۹۴). روح مکان: به سوی پدیدارشناسی معماری. ترجمه محمدرضا شیرازی. تهران: رخداد نو.
- شولتز، کریستیان. (۱۴۰۰). مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی. ترجمه محمود یاراحمدی. تهران: آگه.
- نیچه، فردریش و همکاران. (۱۳۷۷). هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها. ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی. تهران: نشر مرکز.
- نیچه، فردریش و همکاران. (۱۳۷۷). هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها. ترجمه بابک احمدی و همکاران. تهران: مرکز.
- هایدگر، مارتین. (۱۴۰۰). شعر زبان و اندیشه رهایی. ترجمه عباس منوچهری. تهران: مولی.
- هایدگر، مارتین. (۱۴۰۱). هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.

هایدگر، مارتین. (۱۳۶۷). فلسفه چیست؟ ترجمه مجید مددی. تهران: تندر.

مقالات:

- اکرمی، غلامرضا. (۱۳۸۳). "سنت، هنر، معماری". صفحه، شماره ۳۸، ۱۴۳-۱۲۷.
- بهشتی، سید محمد. (۱۳۸۶). "خانه و فرهنگ ایرانی". آبادی، شماره ۵، ۱۲۳-۱۲۰.
- رابرت ای، وودز. (۱۳۸۲). "هایدگر، تفکر، محیط آدمی". ترجمه محمدرضا جوزی. خیال، شماره ۷، ۵۵-۵۰.
- سروش، محمدمهدی و حاتمی، سنبل. (۱۳۹۸). "تحلیلی بر چگونگی سکناگزینی دانشجویان در مکان خوابگاهی با رویکرد پدیدارشناسانه". هفت حصار، شماره ۲۹، ۶۴-۵۱.
- شایگان، داریوش. (۱۳۷۲). "در جست‌وجوی فضاهاى گمشده". نامه فرهنگ، شماره ۹، ۱۴۸-۱۴۰.
- صافیان، محمدجواد و مؤمنی، ناصر. (۱۳۸۹). "بررسی رابطه میان سکنا گزیدن و فراخواندن از نظر هایدگر"، پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۶، شماره ۲، ۶۸-۵۵.
- صافیان، محمدجواد و همکاران. (۱۳۹۰). "بررسی پدیدارشناختی - هرمنوتیک نسبت مکان باهنر معماری. پژوهش‌های فلسفی، دوره ۵، شماره ۸، ۱۲۹-۹۳.
- طاهری، جعفر. (۱۳۹۲). "بازاندیشی مفهوم سکونت در معماری". مطالعات معماری ایرانی، دوره ۲، شماره ۴، ۲۲-۵.
- طهوری، نیره. (۱۳۹۶). "آموختن از هایدگر: پدیدارشناسی در معماری تأثیر فلسفه هایدگر در نظریه‌پردازی معماری: هویت مکان در نظریات کریستیان شولتز و کریستوفر الکساندر. کیمیای هنر، دوره ۶، شماره ۲۵، ۹۲-۵۳.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد. (۱۳۸۳). "حکمت معماری اسلامی، جستجو در ژرف‌ساخت‌های معنوی معماری اسلامی ایران". هنرهای زیبا، شماره ۱۹، ۶۶-۵۷.
- نقی‌زاده، محمد و امین‌زاده، بهناز. (۱۳۷۹). "رابطه معنا و صورت در تبیین مبانی هنر". هنرهای زیبا، شماره ۸، ۳۲-۱۶.
- نقی‌زاده، محمد و امین‌زاده، بهناز. (۱۳۸۰). "فضای کیفی؛ معماری و شهر". نامه فرهنگ، شماره ۴۰، ۱۶۳-۱۴۶.
- نمازی اصفهانی، محمود. (۱۳۹۷). "بررسی پدیدارشناسی به‌مثابه مبنای معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیسم". معرفت فلسفی، شماره دوم، دوره ۶۲، ۱۱۸-۱۰۳.
- وثیق، بهزاد و همکاران. (۱۳۸۹). "مفهوم سکونت در آیات و روایات اسلامی". مسکن و محیط روستا. شماره ۱۲۹، ۶۵-۵۰.

وثیق، بهزاد و همکاران. (۱۳۸۸). "مکان و مسکن از منظر اسلام"، پژوهش‌های میان رشته - ای قرآنی. شماره ۳، ۹۳-۱۰۱.

منابع انگلیسی:

Benson, C. (۲۰۰۲). *The Cultural Psychology of Self: Place, Morality and Art in Human Worlds*: Taylor & Francis.

Clock, P. & Jones, O. (۲۰۰۰). *Dwelling place and Landscape: an Orchard in somerset*, Bristol, University of Bristol

Dekkers, W. (۲۰۱۱). *Dwelling, house and home: towards a home-led perspective on dementia care*. *Medicine, Health Care and Philosophy*, ۱۴(۳), ۲۹۱-۳۰۰.

Miles ,M., Nicola, K.(۲۰۰۳), *Cultures and Settlements* ,*Advances in Art and Urban Futures Volume ۳* .

